

علم أصول الفقه

٧٥

١٧-١-٩٤ ظهور

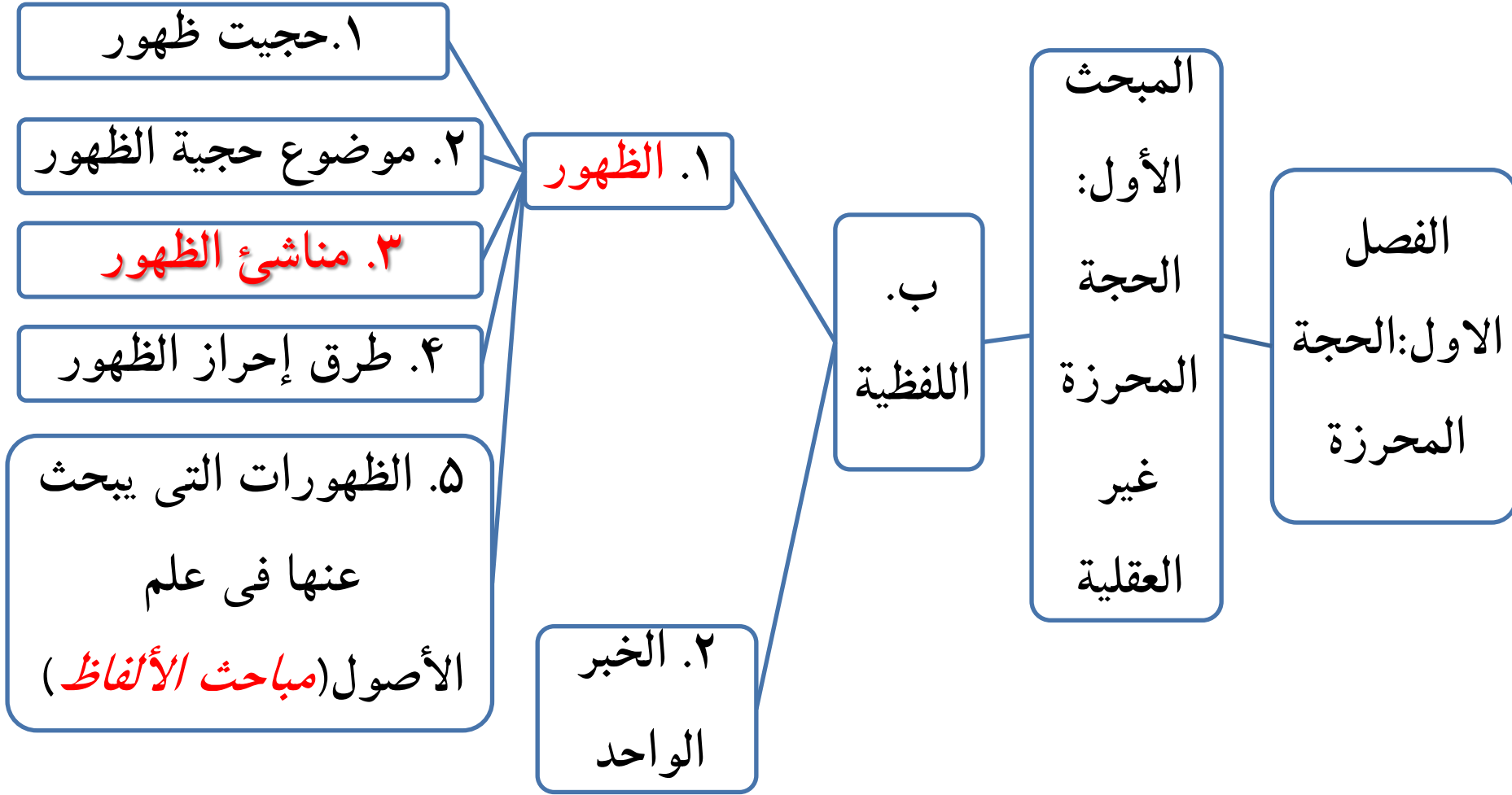
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

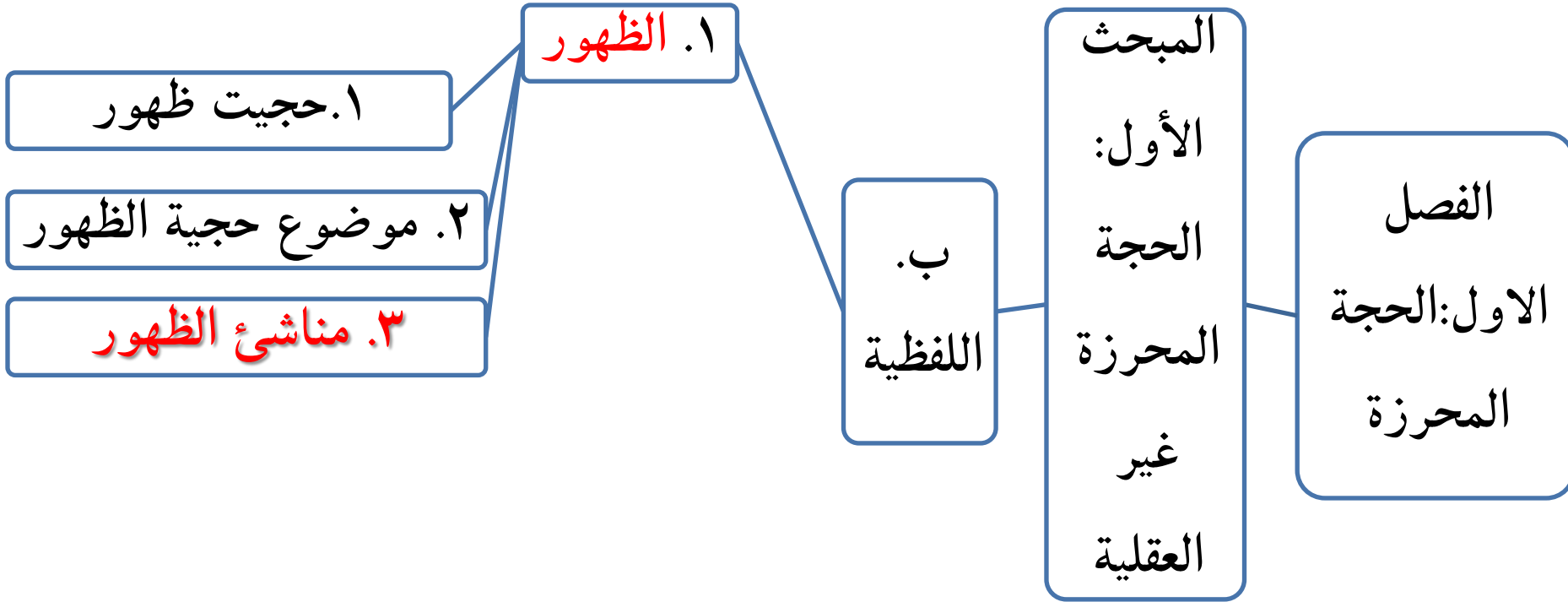
قصه پر غصه انبیا

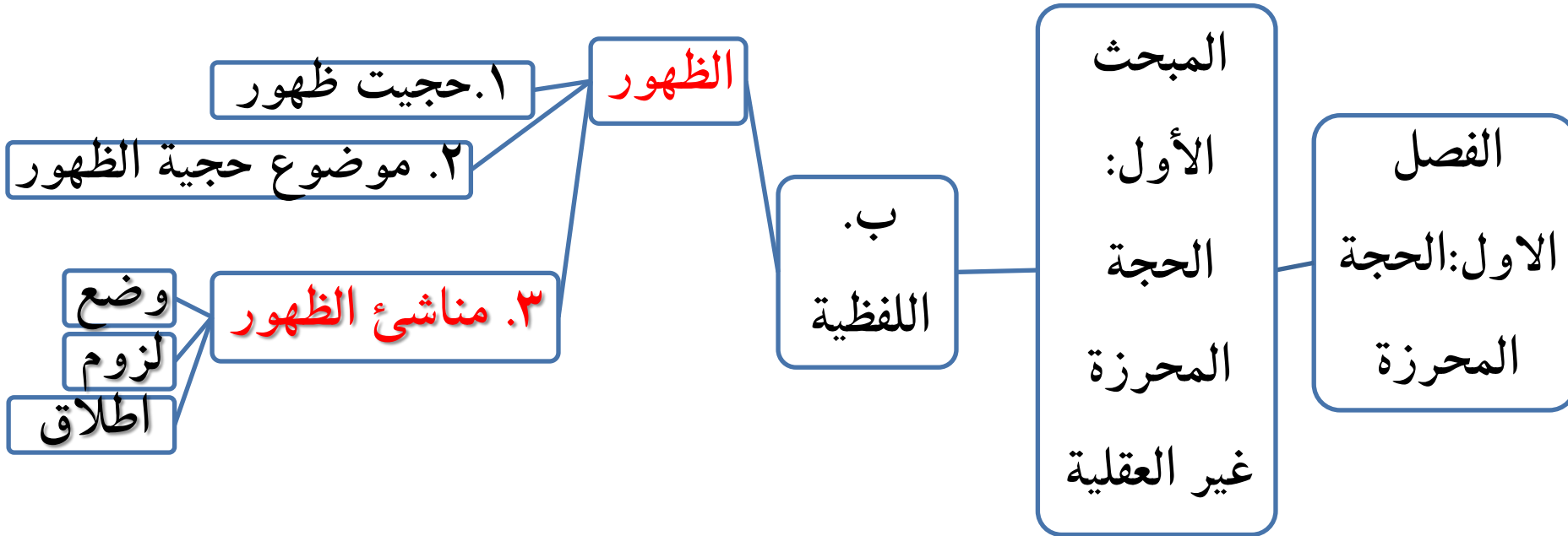
- ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلًّا مَّا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ (٤٤)
- ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانَ مُبِينٍ (٤٥)
- إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (٤٦)
- فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (٤٧)
- فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (٤٨)
- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (٤٩)

قصه پر غصه انبیا

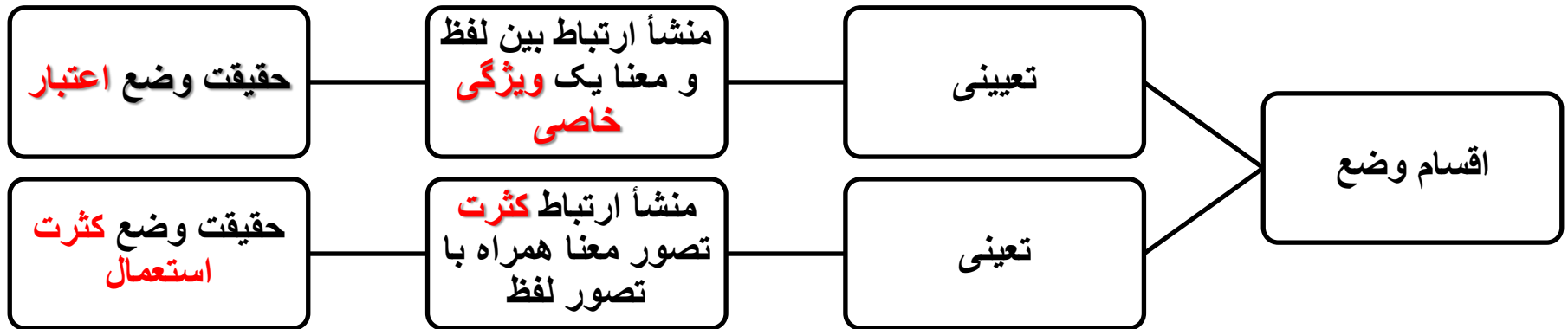
- وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (۵۰)
- يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱)
- وَ إِنَّا هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)
- فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳)
- فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴)
- أَوْ يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَنِينَ (۵۵)
- نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

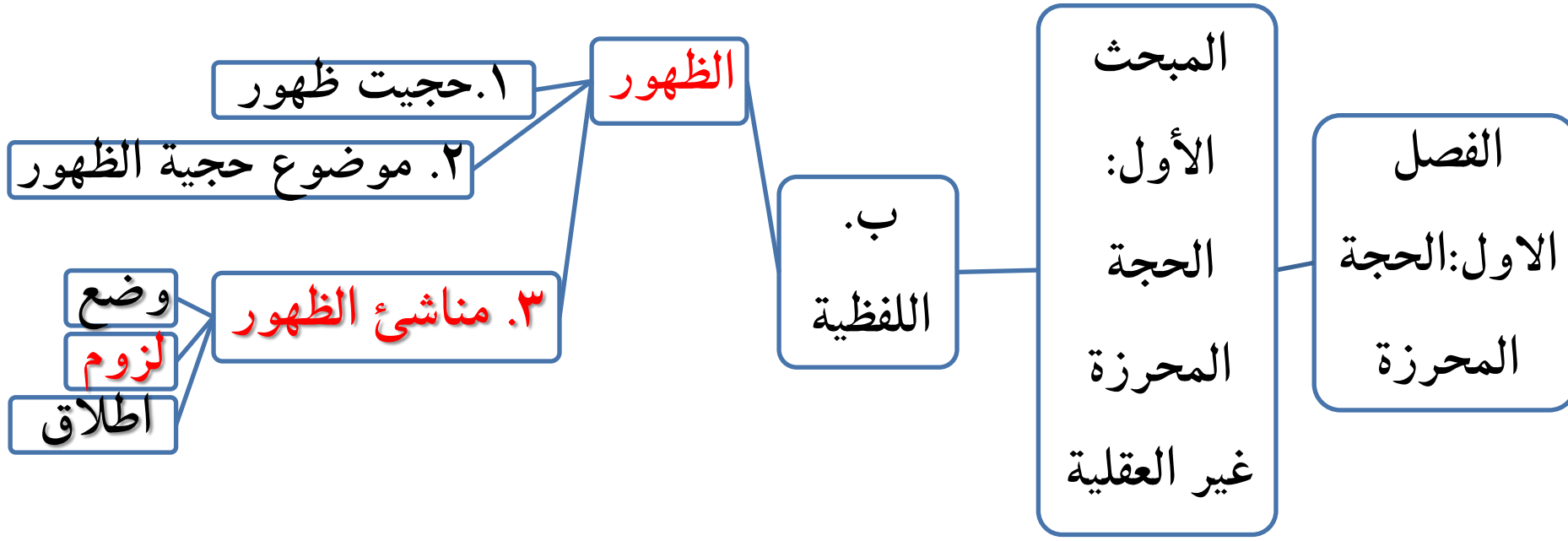




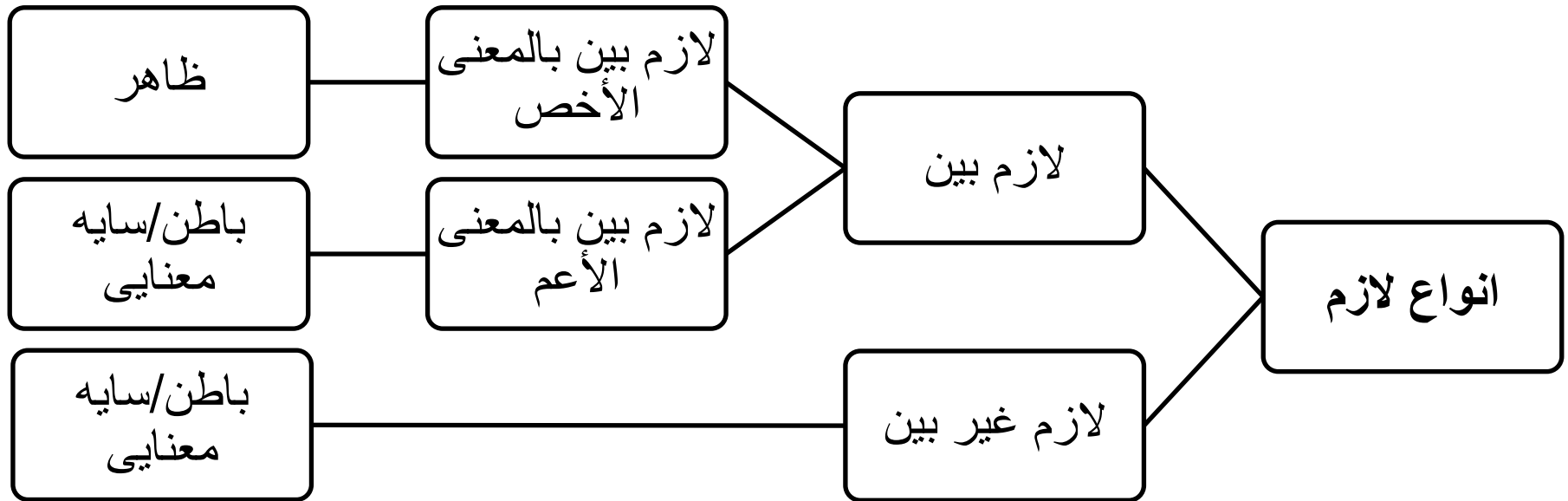


وضع یکی از مناشیء ظهور





لزوم یکی از مناشیء ظهور



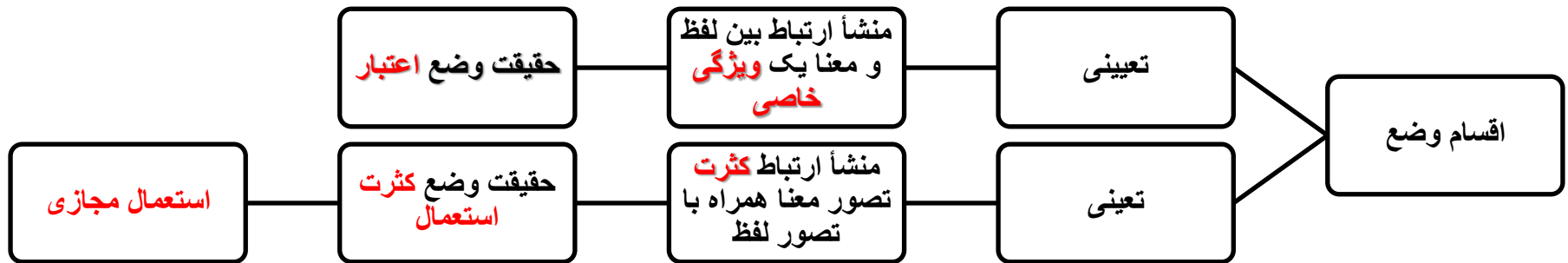
استعمال
مجازی

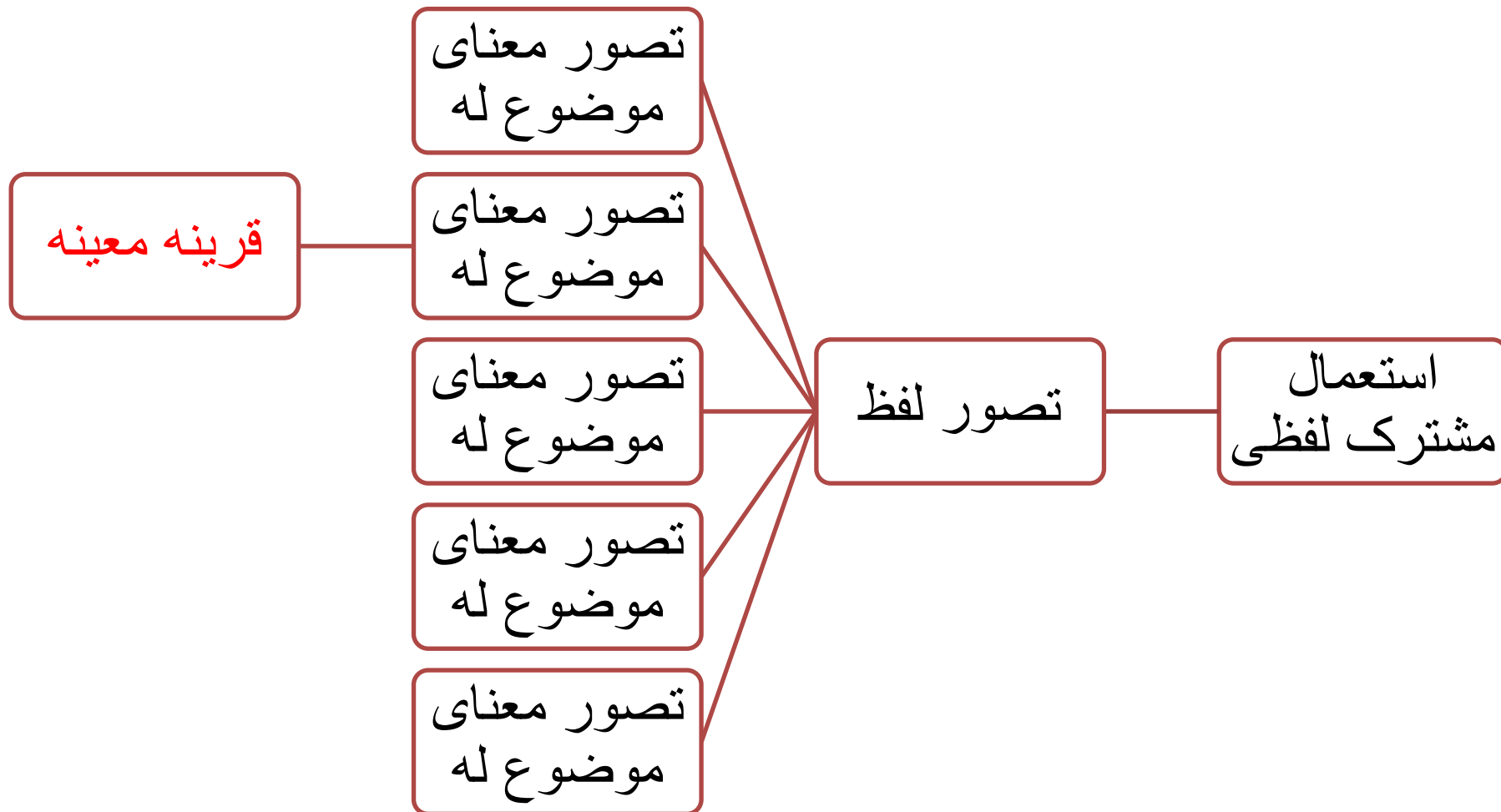
تصور لفظ

تصور معنای
موضوع له

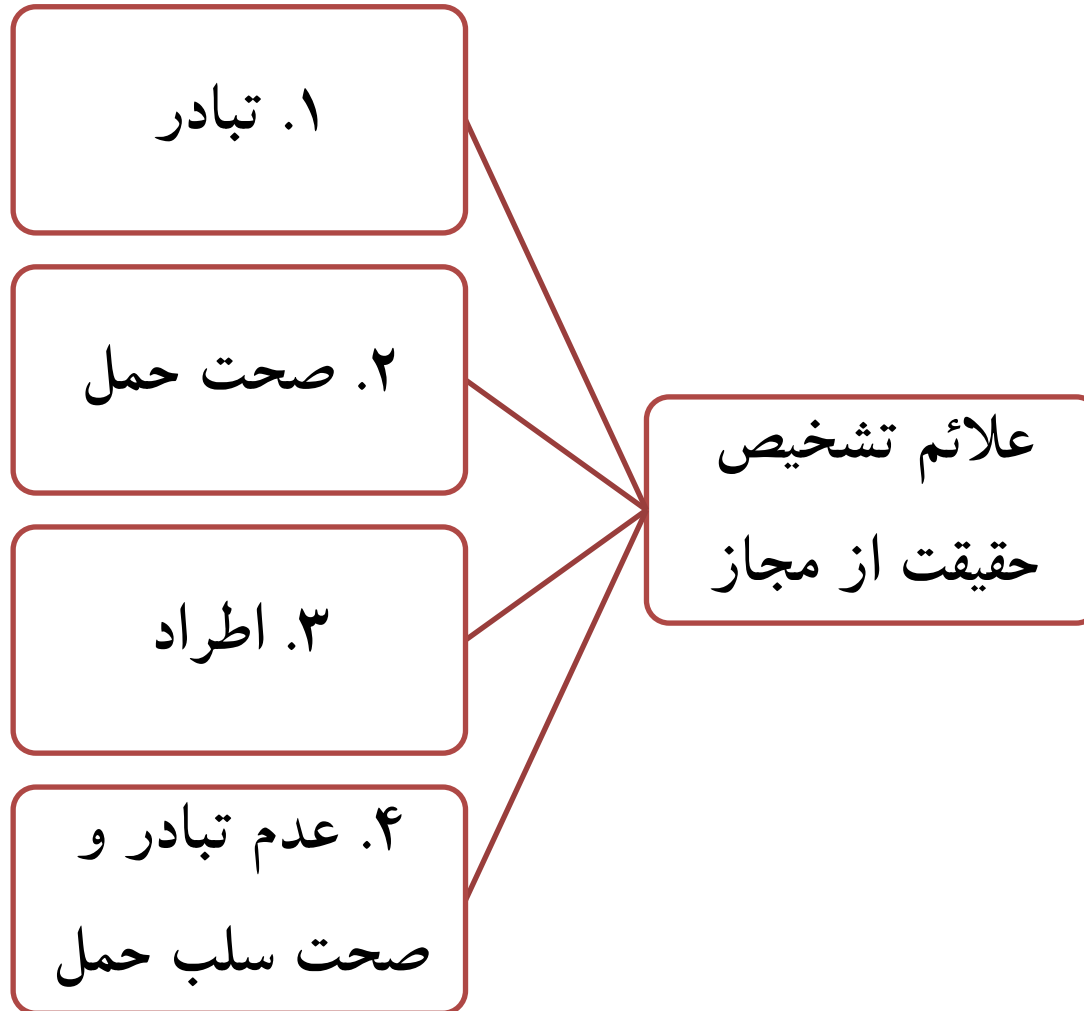
تصور لازم بین
بالمعنى الأخص
معنای موضوع له
قرینه صارفه

وضع یکی از مناشیء ظهور





علائم تشخیص حقیقت از مجاز



تبادر

تصور لفظ

تصور
معنای
موضوع له

تصور لازم بین
بالمعنى الأخص
معنای
موضوع له

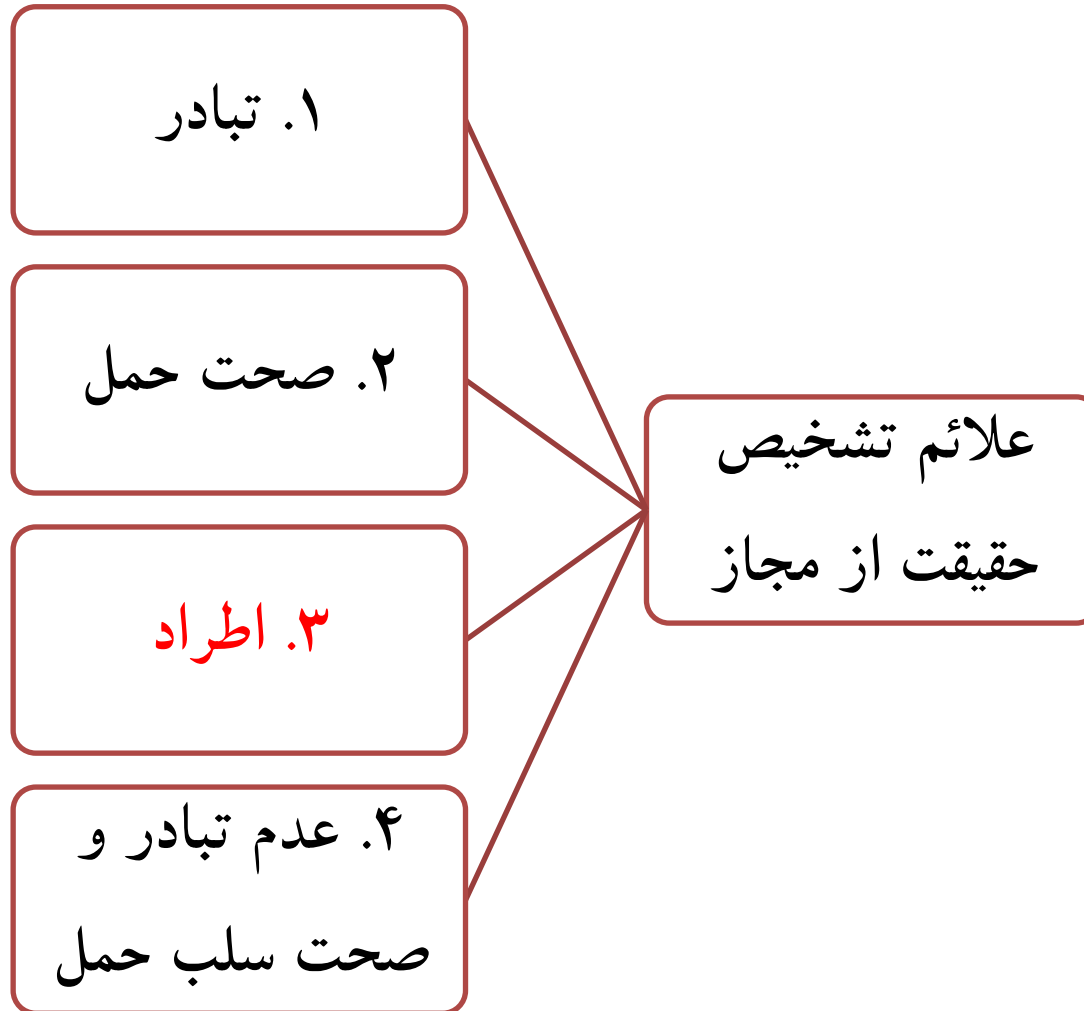
علائم تشخیص حقیقت از مجاز

لفظ با معنای ارتکازی خود
موضوع قضیه منطقی و
آن معنای محتمل محمول

معنای محتمل، موضوع و
لفظ با معنای ارتکازی خود
محمول

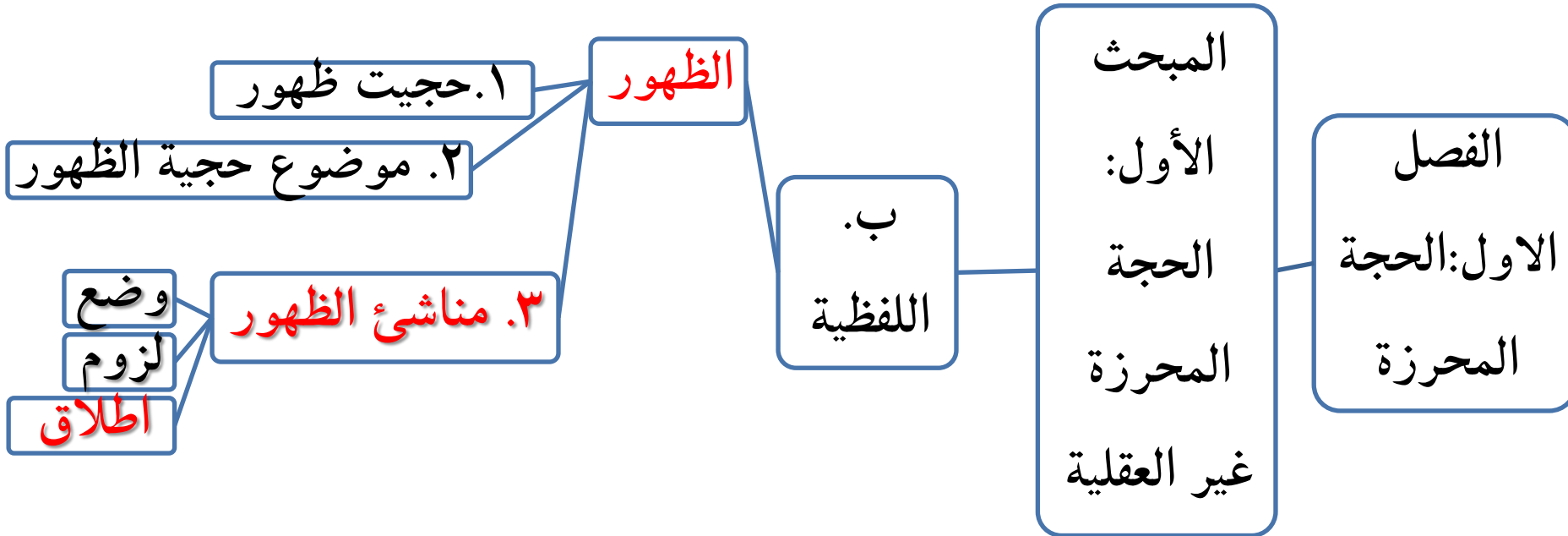
صحت حمل

علائم تشخیص حقیقت از مجاز



علائم تشخیص حقیقت از مجاز





۳. مناشئ الظهور: اطلاق

• ۳. اطلاق

- این عامل یک عامل سلبی است. وضع و لزوم از عوامل اثباتی هستند؛ چون در اطلاق ما از سکوت و از نگفتن، معنایی را استفاده می کنیم، نه از گفتن. سکوت فی حد نفسه دلالتی ندارد. اگر کسی ساکت باشد و هیچ سخنی نگوید، هیچ معنای خاصی در ذهن مخاطب ظهور پیدا نمی کند؛ اما سکوت در جایی که سخنی گفته می شود، می تواند معنادار باشد.

۳. مناشئ الظهور: اطلاق

- مثالی که از معالم تا الآن همیشه در بحث اطلاق ذکر شده است این است که متکلم می گوید: «أعتق رقبة» در اینجا می گوئیم این عبارت اطلاق دارد. هم شامل رقبة مؤمن می شود و هم غیر مؤمن؛ هم شامل تحصیل کرده است و هم بی سواد؛ هم شامل مذکر است و هم مونث.

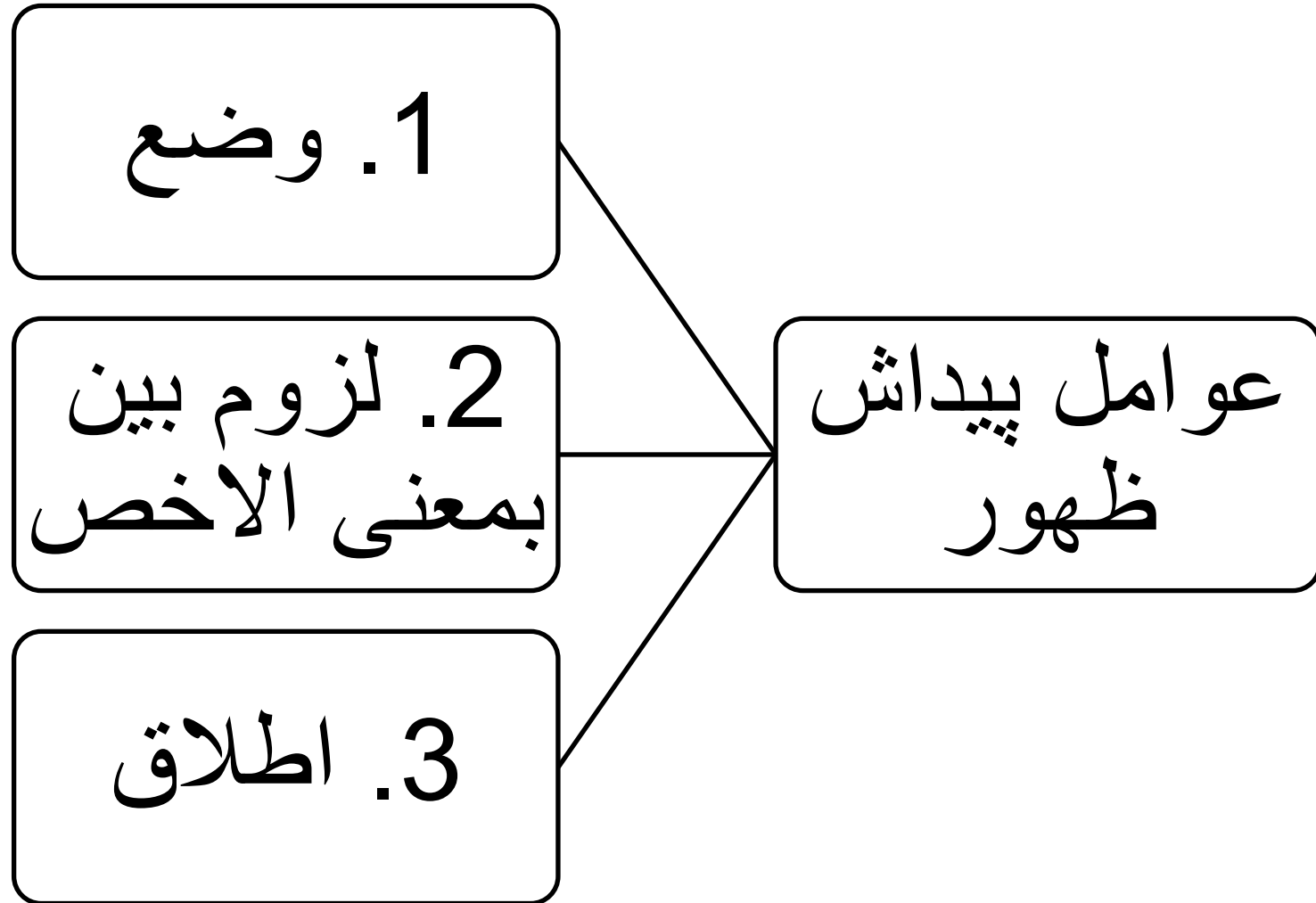
۳. مناشئ الظهور: اطلاق

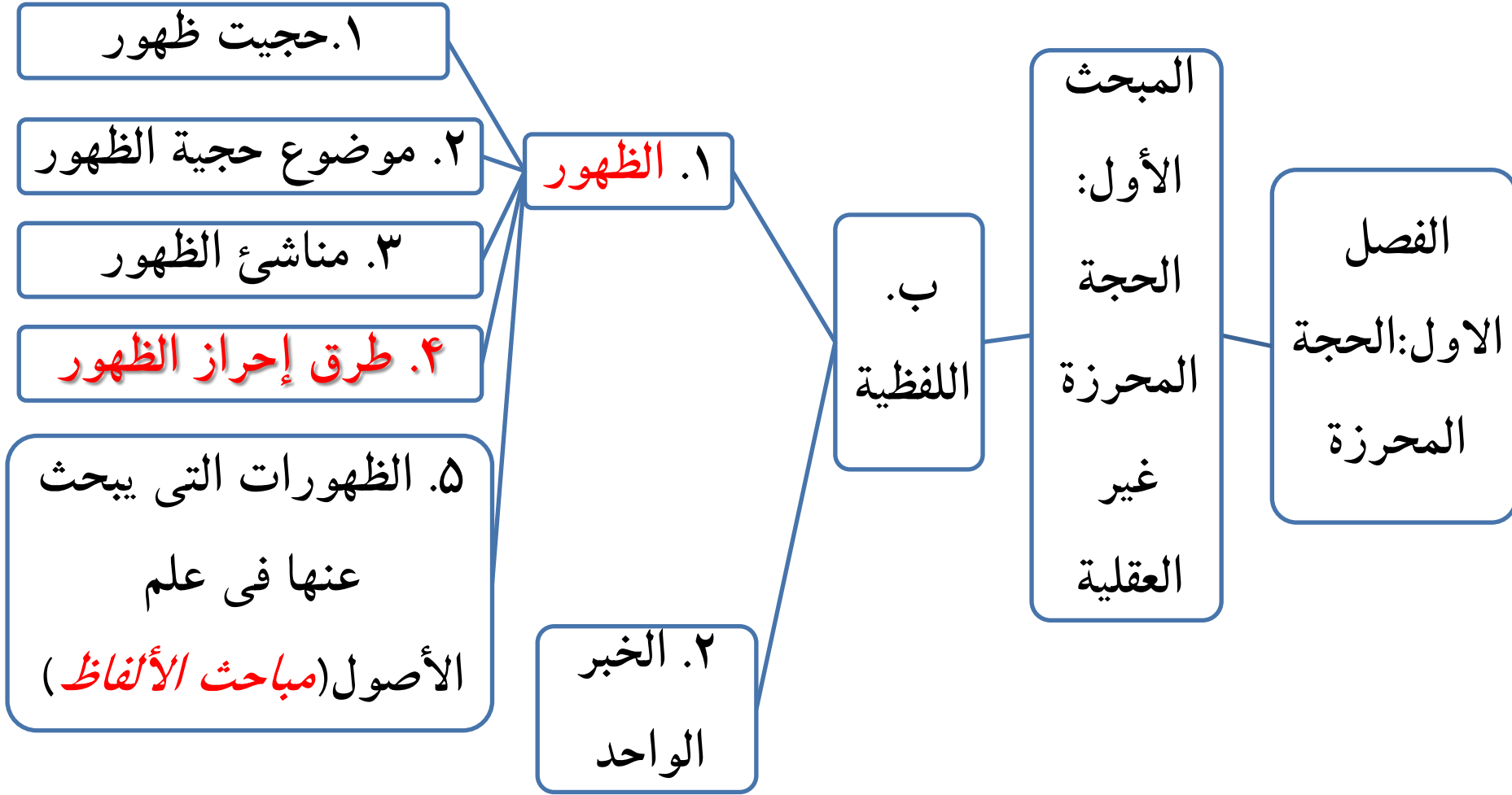
- تحلیلش این است که متکلم در اینجا در مقام بیان بود و در مقام بیان موضوع حکم فقط رقبه را ذکر کرد و چیزی زائد بر آن نگفت این بیان و گفتار به همراه آن نگفتن و سکوت این معنا را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که تمام موضوع سخن متکلم رقبه بوده است؛ چه این رقبه مؤمن باشد و چه نباشد؛ چه با سواد باشد و چه نباشد؛ چه مذکر باشد و چه نباشد. به این ظهور شامل ، می‌گوییم ظهور اطلاق.

۳. مناشئ الظهور: اطلاق

- بنابراین عوامل پیداش ظهور سه چیز است:
- ۱. وضع
- ۲. لزوم بین بمعنی الاخص
- ۳. اطلاق

٣. مناقشة الظهور: اطلاق





فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

